

**علیه سرمایه / شماره ۳۴ / بهمن ۱۳۹۹**

**۱- با کارگران «سوپرپایپ اینترنشنال» چه کرده اند؟**

**۲- چرا افزایش مزدها؟ چرا نه زندگی مرفه، برابر و آزاد**

**۳- سرمایه و طبیعت**

**۴- سرمایه و کشتار جدا، جدای کارگران**

**۵- چرا مزد بیشتر؟**

**چرا نه تسلط بر سرنوشت کار و زندگی خویش؟**

**۶- تعریف کار در سوسیالیسم**

**۷- کنار شهر "زورآباد"**

## «سوپر پایپ اینترنشنال» چه کرده اند؟

گزارش کارخانه



سرمایه داری در شرایط روز دنیا، در تمامی کشورها اسیر بحران است. بحران پدیده ذاتی سرمایه است. همیشه به صورت ادواری چرخه تولید سرمایه را مختل می کرده است، اما در وضعیت حاضر خیلی طولانی تر و مقاوم تر تاخت و تاز می کند. بیماری کوید ۱۹ هم بر حدت و شدت آن افزوده است. طبقه سرمایه دار و دولتت همیشه و همه جا کل بار بحران را بر زندگی توده کارگر سرشکن می سازند. هر چه جنبش کارگری ضعیف تر و آسیب پذیرتر باشد، صاحبان سرمایه، آسانتر فشار بحرانها را بر سفره خالی و دارو و درمان کارگران سرریز می کنند. وضعی که در ایران همواره شاهد آن بوده ایم و اکنون نیز می باشیم. سرمایه داران به محض رسیدن بحران، شروع به اخراج وسیع کارگران می کنند. این اخراجها لزوماً به خاطر تعطیل چرخه تولید و کار نیست، بالعکس در غالب موارد تولید ولو با سرعت و دامنه کمتر ادامه دارد، اما صاحبان سرمایه با مغتنم شمردن فرصت، با درندگی تمام می کوشند تا کار چند کارگر را بر دوش یک کارگر محول سازند، می دانند که کارگران در وحشت از بیکاری مجبور به تن دادن هستند. سرمایه برای افزایش سود از هیچ جنایت ضد کارگری دریغ ندارد. سرمایه داران به اخراج کارگران بسنده نمی کنند، دست به کاهشمزدها می زنند. به بهانه واهی کم

شدن سود، دستمزدها را پائین می آورند، مقدم بر هر چیز بخشهایی از مزد را زیر نام پاداش، حق ایاب و ذهاب، کمک هزینه مسکن، یک وعده غذای گرم ارزان تر و مانند اینها، کامل یا ناقص حذف می کنند و این کار را تا تقلیل هر چه بیشتر مزدها ادامه می دهند. پاره ای اوقات نیز از همان آغاز یک باره و بدون طی مراحل، به سطح دستمزدها یورش ها می برند. به آنچه در شرکت «سوپر پایپ اینترنشنال» رخ داده است نظر اندازیم.

«سوپر پایپ اینترنشنال» اولین تولیدکننده لوله پنج لایه در ایران است و در سراسر خاورمیانه شهرتی به سزا دارد. در اسفند سال ۱۳۷۶ توسط یک مهندس بازنشسته شرکت نفت با ۱۸ کارگر در جزیره قشم و در شهرک صنعتی لولا آزاد این جزیره تاسیس گردید. اکنون با گذشت بیش از بیست سال، حدود ۲۰۰ کارگر را در شهرهای تهران، کرج و قشم استثمار می کند. صاحب شرکت همین الان در صدد ایجاد کارخانه ای مشابه در دومی می باشد. «سوپر پایپ اینترنشنال» در دوره وقوع و حدت بحران هم توانسته است به کار ادامه دهد، آنسان که به رغم پاره ای افت ها و کاهش ها، باز هم جمعیت کثیری کارگر را استثمار می نماید. کم یا بیش دستمزدها را می پردازد اما مزدهائی که به شدت از هزینه معاش و بهای بازتولید نیروی کار توده کارگر نازل تر هستند. سود شرکت هر سال در قیاس با سال پیش فوران کرده و اوج گرفته است. اما کارگران هر ماه از ماه پیش فقیرتر و مفلوک تر شده اند. صاحبان شرکت سوای سیر صعودی اقلام سرمایه، مالک کوه ثروت ها، مستغلات، ویلاها، دنیای رفاه و تنعم و مکنیت در کشورها و قاره ها شده اند، اما توده کارگر

آماج استثمار جنایتکارانه آنها هر روز فرسوده تر، محتاج تر، زبون تر، مریض تر و سیاه روزتر گردیده و همچنان می گردند. شرکت به هنگام گاه تأسیس با ارز ارزان دولتی تمامی ماشین آلات و وسائل کمکی و مایحتاج چرخه تولید را از آلمان و انگلیس وارد نموده و همچنان می نماید، از مواد PP، پلی پروپیلن، پلیمر و رزین، ورق آلومینیومی با کمترین بها استفاده می کند، از تمامی امکانات برای کاهش هزینه تولید و افزایش سودها برخوردار است. اما کارگرانی که کوه عظیم سودها و سرمایه های شرکت را تولید می نمایند، باید هزینه خورد و خوراک روزانه خود را با بهای چندبرابر متوسط قیمت تولیدی پرداخت نمایند! سرمایه در این راستا و در پیچ و خم شرایطی که حاکم می سازد، درصد بسیار بالایی از کار به اصطلاح پرداخت شده کارگران را به حالت کار پرداخت نشده در می آورد و بر سود سرمایه داران می افزاید. شرکت در سرتاسر ایران نمایندگی دارد، دفتر مرکزی آن در تهران است و آخرین مزد کارگران به طور متوسط زیر ۵ میلیون تومان در ماه است. ۱۰٪ درصد کارگران بومی جزیره هستند. کار در منطقه قشم بسیار طاقت فرسا است و خطر بیماری و معلول شدن کارگران بسیار بالا است. این شرکت با استثمار بی امان کارگران سرمایه عظیمی را بر هم انباشته است که حاصل استثمار نیروی کار شبه رایگان است. مدیران کارخانه برای فریب کارگران در مقطعی از سال مبلغی به عنوان پاداش و یا هزینه سفر به کارگران می دهند. تعداد کارگران در سایت کارخانه ۲۲۰ نفر اعلام شده ولی با توجه به گسترش شرکت و تأسیس دفاتر متعدد فروش در سراسر ایران، عده بسیار بیشتری در این مجموعه استثمار می شوند.

# چرا افزایش مزدها؟

## چرا نه زندگی مرفه، برابر و آزاد

فعالین جنبش لغو کار مزدی / ژانویه ۲۰۱۴

ماههای آخر هر سال فصل گفتگو و کشمکش در باره افزایش دستمزدهاست: «شورای عالی» کار برای افزایش مزدها تصمیم می گیرد؛ نهاد مذکور میزان این فزونی را اعلام کرد؛ مصوبه این نهاد نا عادلانه است؛ میزان افزایش باید برابر نرخ تورم باشد اما نیست؛ کارگران علیه این تصویب نامه دست به مبارزه خواهند زد؛ فریاد اعتراض توده های کارگر علیه غیر عادلانه بودن نرخ افزایش سالانه مزدها در همه جا بلند شده است و ...

اینها خطوط عام بحث ها در مدار مذاکرات و مجادلات میان دولت سرمایه داری، نهادهای امنیتی و پلیسی دارای پوشش سندیکائی جمهوری اسلامی و اپوزیسیون سندیکالیستی سرمایه سالار مدعی میدان داری سازمانیابی جنبش کارگری یا دفاع از حقوق کارگران در رابطه با مسأله مزدهاست. طبیف محافل یا احزاب رفرمیسم چپ، اعم از مسالمت جوی نوع «توده ای، اکثریتی» تا میلیتانت و سرنگونی طلب نیز، در عالم واقع، عین همین حرف ها را منتهی با چاشنی متعارف ضد رژیم تکرار و باز هم تکرار می کنند. سر و ته همه حرف ها بسیار روشن است. نظام سرمایه داری آری، خرید و فروش نیروی کار آری، استثمار کارگر توسط سرمایه دار آری، جدائی کارگر از کار و حاصل کار و تولیدش آری، قدرت قاهره بدون هیچ مهار سرمایه آری، حاکمیت نظام بردگی مزدی آری، دولت سرمایه داری آری، سقوط کامل انسان ها از هر نوع حق دخالت در تعیین سرنوشت کار و زندگی فردی و اجتماعی خود آری، همه اینها آری و بر پایه همه این آری ها،

بحث بر سر تعیین مزدها یا بهای نیروی کار کارگر در این نظام است. میدان جنگ و ستیز اینجاست و همه توش و توان جنگی و قدرت پیکار طبقه کارگر - اگر چیزی با این نام مورد قبول جماعت باشد - باید در همین جا و روی همین مسأله متمرکز گردد!!

فریاد ها حتماً به اعتراض بلند خواهد شد که از میان طیف های بالا اگر نهادهای پلیسی سندیکالیستی از سنخ خانه کارگر و شورای اسلامی کار یا سنید کالیست های ظاهراً غیر پلیس، از جنس «کانون مدافعان حقوق کارگر» یا محافل کارگری توده ای و اکثریتی، مؤمنان متعصب ماندگاری سرمایه داری هستند، اما احزاب و محافل سرنگونی طلب چپ، چنین نمی باشند و پافشاری آنان بر افزایش دستمزد، با فرمولبندی های رایج مانند آویختن میزان مزدها به نرخ تورم سالانه، متضمن تساهل نسبت به اساس پیکار علیه سرمایه داری نیست!! این اعتراض برحق خواهد بود اگر سرمایه ستیزی و مبارزه برای محو نظام بردگی مزدی را در مشت شعارهای پرطمطراق « نابود باد و برقرار باد»، منشور نویسی ها، برنامه های مطول حزبی، مرام نامه های پرشور احزاب، مواضع سازمانی، مانیفست های گروهی، تحلیل پردازی های مالامال از جبروت آکادمیک و نوع اینها خلاصه کنیم! اما هیچ کدام اینها، حداقل در داربست های رایج تاکنونی هیچ ربط زمینی به مبارزه طبقاتی ندارند. کارنامه مبارزه طبقاتی علیه بردگی مزدی را نه شعارسرائی، اندیشه بافی، منشورنگاری و موضعگیری که پراکسیس آگاه، سازمان یافته و ضد سرمایه

داری توده های کارگر رقم می زند. نوعی پراکسیس جنبشی که در وجوه مختلف هستی خود، از اندیشه تا عمل، از تحلیل تا راهبرد، از راه حل تا ساز و کار، از استراتژی تا تاکتیک، از مطالبات روز تا جهتگیری درازمدت، از حوزه جنگ سیاسی تا خیزش های متنوع اجتماعی، حقوقی و فرهنگی، به هم ارگانیک است و در تمامی این عرصه ها به محور واقعی ضد بردگی مزدی همپیوند و همگن است.

در این نگاه به جنبش کارگری و مبارزه توده های کارگر علیه سرمایه، پدیده مزد مقوله ای مجزا از کیفرخواست طبقاتی همیشه مطرح و بالفعل طبقه کارگر علیه نظام بردگی مزدی نیست. کارگرانی که با سر آگاه و بیدار، در قلب جنبش همزنجیران، برای تحکیم پایه های مقاومت، تعرض و هموارسازی راه تاخت این جنبش علیه استثمار سرمایه و هستی سرمایه

موضوع جنگ را می توان تغییر داد و میدان کارزار نیز مسلماً قابل جا به جایی است. به جای آنکه برای چند ریال افزایش مزد جنگ کنیم، به سرمایه دار صاحب کارخانه یا هر مرکز کار، به طبقه سرمایه دار و به دولت سرمایه داری اخطار دهیم که مزد نمی خواهیم. کل حاصل کار و تولید و درد و رنج خویش را خواستاریم. به سرمایه داران و دولتشان بگوئیم که هر چه سرمایه است کار مرده مجسد ما و نسلهای متوالی طبقه ماست. کارخانه ها و هر چه وسیله کار و تولید است، هر چه از طریق کار آفریده شده است و کل ذخائر طبیعی موضوع کار همه و همه متعلق به ماست.

داری مبارزه می کنند، هیچ گاه، در هیچ زمینه ای، هیچ پیشنهادی، در طرح هیچ راه حل یا راهکاری بر مشروعیت وجود این نظام مهر تأیید نمی کوبند. اساساً موضوعیت اثرگذاری، بنمایه نقش و معنای زمینی کار آگاهگرانه افراد پیشرو این است. فعال کارگری اگر کمترین سمت و سوی ستیز با سرمایه داری داشته باشد، باید این ستیز و ضدیت را درست، در همین جا، در حلقه انتقال سرمایه ستیزی خودانگیخته جنبش همزنجیرانش به سرمایه ستیزی آگاه، نقشه مند و افق دار کمونیستی ظاهر سازد. در غیر این صورت، در بهترین حالت او فقط یک سندیکالیست بسیار مؤمن به سرمایه داری و کارش ایجاد اجماع بین دو قطب متخاصم مبارزه طبقاتی است. مسأله را کمی دقیق تر کندوکاو کنیم. توده کارگر زیر فشار گرسنگی و فقر و ستم و شرائط مرگبار کار یا سایر بی حقوقی های منبعت از وجود شیوه تولید سرمایه داری دست به اعتصاب، اعتراض، عصیان، خیزش یا هر شکل دیگر مبارزه می زند. تا اینجا آنچه روی داده است واکنش قهری استثمارشوندگان در مقابل استثمار، فشار و قهر سرمایه است. واکنشی که ترجمه زمینی آن همان سرمایه ستیزی خودانگیخته است. ضد سرمایه است به این دلیل ساده که علیه فشار استثمار و ستم و سبعت سرمایه جوشیده است و راه افتاده است تا تکلیف خود را با این تهاجمات بشرستیزانه روشن سازد. بخش پیچیده، تعیین کننده و سرنوشت ساز مبارزه طبقاتی از این نقطه به بعد است که رخ می تاباند. دو راه عمیقاً متضاد در پیش پای این جنبش خودجوش ضد سرمایه داری قرار دارد. راه نخست آن است که با همان بنمایه طبقاتی سرمایه ستیز، ببالد، رشد کند، آگاه شود، متشکل گردد، به تمامی حوزه های حیات اجتماعی شاخ و برگ کشد، در همه این حوزه ها و میادین پرچم افرازد و سنگر بر پای دارد، این همان راه مارکس و رویکرد لغو کار مزدی، راه کمون پاریس و انترناسیونال اول، راه واقعی مبارزه رادیکال طبقاتی پرولتاریا برای رهائی

بشریت است.

راه دوم راه سلاخی طبقاتی این جنبش و کشانیدن آن در برهوت اجماع با بورژوازی، انحلال در منشور ماندگاری نظام سرمایه داری و کفن و دفن تمامی ظرفیت ضد سرمایه داری آن است. ساربانان و قافله داران این راه، دو جماعت ظاهراً متفاوت، حتی مدعی تخصص، اما همگن، هماهنگ و هم مقصد هستند. طیف اول سوسیال دموکراسی و سندیکالیست های رسمی دنیا هستند. طیف دوم احزاب و محافل مدعی تعلق به جنبش کارگری یا سندیکالیست های میلیتانت چپ نمای متحزب می باشند. اولی ها بسیار صریح و بی پرده در سراسر حیات ننگ بار خود در کنار همه جور دولتهای دموکرات، دیکتاتوری هار، فاشیست و نازیست بورژوازی از مناسبات بردگی مزدی دفاع کرده اند و برای تحمیل این مناسبات بر توده های کارگر جهان به هر جنایتی دست زده اند. دومی ها اما همواره و همه جا، رخت شبانی بر تن، شعار ضد سرمایه داری بر لب!! آثار لنین و حتی مارکس روی سر، شمشیر سرنگونی طلبی در کف، برای سوق دادن جنبش کارگری کشورها به همان برهوت نسخه پیچی سوسیال دموکراسی و سندیکالیسم راست انجام وظیفه نموده اند. مفصلبندی مشترک پراکسیس هر دو

طیف ایفای نقش در راستای جداسازی مبارزات روزمره طبقه کارگر از ریل ضد سرمایه داری، کشیدن دیوار چین میان پیکار برای خواست های عاجل و جنگ طبقاتی برای نابودی بردگی مزدی، مومیائی کردن جنبش کارگری در دو تابوت مجزای اتحادیه و حزب و به عنوان نتیجه همه اینها، ایفای نقش مخرب به صورت دستگاه تبدیل سرمایه ستیزی خودپوی توده های کارگر به رفرمیسم سرمایه سالار مسالمت جوی سندیکالیستی یا نوع میلیتانت سرنگونی طلب حزبی آن است. هر دو طیف تاریخاً اصرار داشته اند تا به کارگران القاء کنند که بر روی همگنی مطالبات روز خود با پویه پیکار طبقاتی ضد کار مزدی خط بکشند. تکلیف سندیکالیست های رسمی روشن است و نیازمند بحث نیست. کارنامه احزاب را در این گذر نظر اندازیم. مسأله مزد و مبارزه برای افزایش دستمزد نمونه گویائی در این کارنامه است. همه بحث ها حول ضرورت بالا رفتن دستمزد و رابطه میان این بالا رفتن با نرخ تورم و موضوعات مشابه چرخ می خورد. این دقیقاً همان ایفای نقش دستگاه مبدل سرمایه ستیزی خودجوش طبقه کارگر به رفرمیسم سرمایه سالار و در بهترین حالت نوع رژیم ستیزانه فراطبقاتی آن است. از این که بگذریم آنچه هیچ معلوم نیست تکلیف جار و جنجال های این جماعت با دعای خویش، دایر بر پیشرو بودن، رهبر بودن، آگاه بودن، یا حضور در میدان با هدف کارهای آگاهگرانه است. اینکه کارگران برای افزایش دستمزد مبارزه کنند، حتی اینکه کارگران زیر فشار فقر و فاقه علیه دولت روز سرمایه داری دست به شورش و قیام زنند، حتی اینکه چنین دولتی را به زیر کشند، هیچ کدام این ها اموری نیستند که به خودی خود نیازمند صدور فراخوان احزاب با برچسب های پرزرق و برق کمونیستی باشد. همه این کارها را خود کارگران زیر فشار قهر سرمایه و تازیانه بورژوازی به اندازه کافی انجام می دهند. اگر بناست کسی یا جریانی زیر نام کمونیسم وارد این آوردگاه شود، در پراتیک جنبشی خود به عنوان نیروی هدایتگر مبارزات

**کارگرانی که با سر آگاه  
و بیدار، در قلب جنبش  
همزنجیران، برای تحکیم  
پایه های مقاومت، تعرض و  
هموارسازی راه تاخت این  
جنبش علیه استثمار سرمایه  
و هستی سرمایه داری مبارزه  
می کنند، هیچ گاه، در هیچ  
زمینه ای، هیچ پیشنهادی، در  
طرح هیچ راه حل یا راهکاری  
بر مشروعیت وجود این نظام  
مهر تأیید نمی کوبند.**

روز توده کارگر به سوی ریل واقعی ضد سرمایه داری است که دعوی خود را اثبات می کند. کارنامه احزاب در این گذر به برهوت می ماند و در سطر سطر خود حدیث فاجعه های هولناک است. هر چه هست رفرمیسم عریان و موعظه های حزبی برای قفل جنبش کارگری به دار نظم سرمایه با شعارهای فراطبقاتی و توخالی رژیم ستیزانه است. رویکرد لغو کار مزدی طبقه کارگر، رابطه میان مبارزات روز کارگران و پویه جنگ ضد سرمایه داری را از منظری عمیقاً متفاوت و در همه وجوه متضاد نگاه می کند. حرف این رویکرد در همه زمینه ها و به طور مثال در پهنه دستمزد این نیست که منحنی افزایش مزدها از کدام مصوبه بربرمنشانه بورژوازی یا کدام گوشه نظم سرمایه متابعت کند. کاملاً بالعکس حتی در همین شرائط استیلای تام و تمام سرمایه داری و در زیر چتر هارترین و درنده ترین دیکتاتوری های طبقه سرمایه دار اصل مزد گرفتن، کالا بودن نیروی کار و فروشنده این کالا بودن است که محور واقعی جدال و آماج پیکار است. سخن فعالین این رویکرد با توده های کارگر این است که چرا باید از درهم و دیناری افزایش بهای نیروی کار بگوئیم! چرا نباید به جای این کار کیفرخواست طبقاتی خود علیه اساس مزد گرفتن را پرچم مبارزه روز خود کنیم. مگر نه این است که باید برای حصول بسیار ذلیلانه، عاجزانه و استیصال آمیز همان درهم و دینار مزد بیشتر هم جنگید، جنگی که کل طول و عرض مانیفستش آنست که به ما نانی بدهید تا توان لازم برای تولید اضافه ارزش ها و سرمایه ها را دارا باشیم. تا قول دهیم که برای همیشه از کار خود جدا مانیم. تا اجازه دهیم سرمایه، همان حاصل استثمار ما و نتیجه جدائی ما از کارمان، در مقام قدرت قهار مسلط بر دنیا، بشریت کارگر را در شعله های آتش سودسازی خاکستر گرداند. تا قبول کنیم تا سقوط مطلق طبقه ما از دخالت آزاد در سرنوشت خویش ابدی ماند، تا ایمان بیاوریم که باید برای همیشه برده مزدی باقی مانیم.

ما برای هر ریال افزایش دستمزد هم مجبور به جنگیدن هستیم. اما جنگی که پیام، محتوا و فرجامش در بالا آمد. سؤال این است که چرا موضوع این جنگ را عوض نکنیم؟ چرا میدان جنگ را تغییر ندهیم، چرا فکر می کنیم که قادر به جا به جایی موضوع و میدان جنگ نیستیم؟ از کجا به این باور رسیده ایم؟ و نتیجه تا امروز باورها چه بوده است؟ به نظر می رسد که پاسخ آخرین سؤال، بسیار روشن، عریان و بی نیاز از بازگوئی است. به این دلیل

**هر مبارزه روز کارگران برای  
حصول هر خواست روزمره  
در هر عرصه حیات اجتماعی  
باید بندی از کیفرخواست  
سراسری و سنگری از جبهه  
فراگیر جنگ طبقاتی آن ها  
علیه بردگی مزدی باشد. ما  
مزد نمی خواهیم. کل کار  
مرده نسل های متوالی طبقه  
خویش، کل ذخائر و امکانات  
طبیعی موضوع کار زنده  
خود و کل محصول اجتماعی  
سالانه کار و تولید خود را می  
خواهیم.**

ساده که حدیث دردناک زندگی روزمست. در مورد پرسش دوم بعداً اشاره ای خواهیم داشت اما همه بحث بر سر جواب پرسش های اول و دوم است. موضوع جنگ را می توان تغییر داد و میدان کارزار نیز مسلماً قابل جا به جایی است. به جای آنکه برای چند ریال افزایش مزد جنگ کنیم، به سرمایه دار صاحب کارخانه یا هر مرکز کار، به طبقه سرمایه دار و به دولت سرمایه داری اخطار دهیم که مزد نمی خواهیم. کل حاصل کار و تولید و درد و رنج خویش را خواستاریم. به سرمایه داران و دولتشان بگوئیم

که هر چه سرمایه است کار مرده مجسد ما و نسلهای متوالی طبقه ماست. کارخانه ها و هر چه وسیله کار و تولید است، هر چه از طریق کار آفریده شده است و کل ذخائر طبیعی موضوع کار همه و همه متعلق به ماست. در طول سال به عنوان کار زنده، دنیای کار مرده خود را راه انداخته ایم. طبیعت را نیز با دست های خویش و کار مرده خود تغییر داده ایم. آنچه زیر نام محصول سالانه کار یا به زعم صاحبان سرمایه و دولت آنها «تولید ناخالص داخلی» است حاصل مستقیم کار ماست. ریال به ریال این حاصل کار را می خواهیم. با عزم استوار آماده ایم تا کار مرده سالیان متمادی خویش و طبقه خود را از حلقوم کثیف مشتی سرمایه دار خون آشام و قدرت اختاپوسی دولتی طبقه سرمایه داران خارج سازیم. اعلام کنیم که موضوع جنگ این است. ما خالق کل «سرمایه اجتماعی» و دار و ندار جامعه ایم و خود می خواهیم آنچه را آفریده ایم در جهت رفع نیازهای معیشتی، زندگی مرفه آزاد انسانی، رشد و تعالی بی مرز جسمی و فکری، بالاترین سطح آموزش و بهداشت و درمان، سالم ترین محیط زیست، مسکن مدرن با همه امکانات و در یک کلام زندگی بدون دغدغه هیچ نیاز و هیچ کاستی برای کل آحاد ساکنان جامعه برنامه ریزی کنیم. می خواهیم این برنامه ریزی را با دخالت آزاد، خلاق، آگاه و شورانی همه آحاد اهالی انجام دهیم و به اجراء بگذاریم. می خواهیم بساط هر نوع دولت یا هر نهاد بالای سر خویش را برای همیشه برچینیم. به هستی رابطه خرید و فروش نیروی کار پایان دهیم. کار مزدی را به بایگانی تاریخ بسپاریم و سازمان شورائی سراسری آحاد جامعه برای برنامه ریزی سوسیالیستی لغو کار مزدی کار و تولید را مستقر گردانیم. موضوع جنگ ما این است و در نخستین گام، در بند اول کیفرخواست خویش، خواستار یک زندگی آزاد، مرفه، عاری از نیاز و کاملاً برابر، برای همه ۸۰ میلیون سکنه این دیار هستیم. برای این کار می خواهیم که سهم آحاد این

۸۰ میلیون انسان، حاصل تقسیم کاملاً برابر محصول کار سالانه ما بر رقم ۸۰، پس از کسر هزینه های بازتولید وسائل کار و تولید اجتماعی باشد. می خواهیم حتماً همه این آحاد به یمن این محصول سالانه کار از بهداشت و آموزش و مسکن و درمان و مهد کودک و تفریح و ورزش و مراکز نگهداری سالخوردهگان و تمامی مایحتاج معیشتی و رفاهی دیگر، به طور کاملاً رایگان برخوردار باشند. موضوع جنگ ما و بند نخست کیفرخواست طبقاتی ما در همین لحظه حی و حاضر این است و درست بر همین پایه، میدان جدال نیز، نه داریست قبول مناسبات بردگی مزدی که پهنه اعتراض علیه بود و بقای این نظام است.

نگاه به مبارزه برای دستمزد بیشتر یا هر مطالبه عاجل رفاهی، سیاسی، مدنی، حقوقی و اجتماعی دیگر از این منظر، تنها نگاه واقعی مارکسی و ضد سرمایه داری است. از قعر مبارزه سندیکالیستی آویزان به ساز و برگ قدرت سرمایه یا رژیم ستیزی توخالی فراطبقاتی مطلقاً جنبش سوسیالیستی و ضد کار مزدی متولد نمی گردد. هر مبارزه روز کارگران برای حصول هر خواست روزمره در هر عرصه حیات اجتماعی باید بندی از کیفرخواست سراسری و سنگری از جبهه فراگیر جنگ طبقاتی آن ها علیه بردگی مزدی باشد. ما مزد نمی خواهیم. کل کار مرده نسل های متوالی طبقه خویش، کل ذخائر و امکانات طبیعی موضوع کار زنده خود و کل محصول اجتماعی سالانه کار و تولید خود را می خواهیم. در این راستا و به عنوان بند نخست کیفرخواست، خواستار آنیم که آنچه در طول این سال کار و تولید کرده ایم یگراست و بدون هیچ کم و کاست صرف معیشت و رفاه و بهداشت و آموزش و آسایش و تعالی جسمی و فکری ما شود. جنبشی که مطالبات جاری خود را اینگونه نظر می اندازد یک جنبش واقعی ضد سرمایه داری است. این جنبش خود را ملزم به آناتومی مستمر عینیت حی و حاضر سرمایه داری می بیند. بند بند پویه کار و سلول سلول ارگانسیم جامعه موجود را با چراغ نقد

مارکسی اقتصاد سیاسی می کاود و حاصل آن را آگاهی روز طبقه خود می سازد. وقتی سخن از برنامه ریزی سوسیالیستی کار و تولید و لغو قانون ارزش و محو کار مزدی می زند راه تدارک آمادگی برای انجام این رسالت عظیم تاریخی را هم جستجو می نماید و می پیماید. زمانی که این خواست ها را بر طاق قدرت سرمایه می کوبد نیاز به قدرت پیکار برای تحمیل خواست ها را نیز بر سینه خود لمس می کند. هنگامی که جنگ را چنین می بیند، سازمانیابی شورائی سراسری ضد سرمایه داری را هم یگانه ظرف اعمال قدرت متحد طبقاتی خود می یابد. در اینجا یک بار دیگر صدای اعتراض سندیکالیست های راست و حزیبون با هم، به صورت همامیز و از تریبونی واحد بلند خواهد شد. این صدا که این چه رسم مبارزه برای افزایش دستمزد است؟ اینها مصداق همان ضرب المثل معروف «برداشتن سنگ بزرگ برای نزدن» است!! از درون این حرف ها که افزایش مزد بیرون نمی آید!! پاسخ رویکرد لغو کار مزدی به طور بسیار ساده این است. اولاً شما رسم کذائی خود را راستی راستی از کجا آورده اید؟ رسمی که پرتگاهی بی بن بر سر راه مبارزه طبقاتی است. حتماً خواهید گفت که این سنت را خود کارگران بنا نهاده اند!! اما این حرف خطاست. در مقالات مختلف به تفصیل توضیح داده ایم که جنبش کارگری در تالایگان هستی خود چنین نکرده است. کارگران اروپا از زمان پیدایش اولین مانوفاکتورها در قرن چهاردهم در ساحل مدیترانه تا سده های ۱۷ و ۱۸ و حتی ۱۹ دوره های گسترش سراسری تولید سرمایه داری در ممالک غربی، شمالی و مرکزی قاره، بر عکس دوره های بعد، مستمراً دست به کار جنبش هائی بوده است که در آنها خواست دستمزد با لغو مالکیت سرمایه داری، سقوط رژیم ها و افق الغاء استثمار کاپیتالیستی عجین و لاینفک بوده است. سنت تفکیک این ها از هم نه ابداع جنبش خودپوی ضد سرمایه داری بردگان مزدی که بدعت سوسیال دموکراسی و بعدها بلشویسم و فرمیسم میلیتانت است.

سوسیالیسم پیش از آنکه  
جامعه مبتنی بر پیروزی  
پیکار آگاه، سازمان یافته  
و شورائی پرولتاریا بر  
بورژوازی باشد یک جنبش  
است. جنبش زنده در  
حال تاخت و تاز و تهاجم  
و تعرض توده های کارگر  
در همه عرصه های حیات  
اجتماعی علیه سرمایه داری  
است. جنبشی که تجلی  
صف آرائی آگاه و نیرومند  
طبقه کارگر در مقابل  
نظام بردگی مزدی است.  
جنبشی که حزب بازی  
نیست، اتحادیه پردازی  
نیست. رژیم ستیزی  
تو خالی اپوزیسیون نمایانه  
بورژوائی نیست. جنبشی  
که موجودیت خود را در  
اعمال قدرت پرولتاریا  
علیه سرمایه در همه جا  
و همه حوزه های حیات  
اجتماعی متجلی می سازد.  
اعلام آمادگی کارگران  
برای خارج ساختن هر  
چه فزونتر محصول کار و  
تولید خود از دست سرمایه  
داران و کاستن هر چه ژرف  
تر قدرت سرمایه در همه  
زمینه ها نیز لحظاتی و فقط  
لحظاتی از ابراز حیات این  
جنبش است.

بعلاوه، گیریم که چنین بوده باشد! فرض را بر این گذاریم که توده های کارگر از همان آغاز، زیر فشار قهر فیزیکی و مهندسی افکار سرمایه در یک سوی و رویش و نضج رفرمیسم در درون جنبش خویش در سوی دیگر، قطار مبارزات روز، برای خواست های عاجل را از ریل سراسری پیکار ضد سرمایه داری خارج نموده باشند. حتی در این صورت، نقش کسانی که خود را فعالان اثرگذار کمونیست این جنبش می دانند چیست؟ اینکه فقط دکه حزبی راه اندازند، سرمایه ستیزی خودپوی کارگران را بر دار نظم و مدنیت و قانون سرمایه حلق آویز کنند، بساط سرنگونی طلبی فراطبقاتی خارج از مدار جنگ ضد کار مزدی پهن کنند و جنبش توده های کارگر را مرکب راهوار حزب برای معراج به عرش اعلا قدرت سیاسی سازند! احزاب چنین نموده اند اما وظیفه فعالین آگاه کمونیست و ضد سرمایه داری جنبش کارگری کاری متفاوت با این گمراهه پردازی ها و دقیقاً همان است که بالاتر گفتیم.

ثانیاً حرف ما این نیست که با مجرد طرح لغو مالکیت بورژوائی، لغو کار مزدی، محو هر نوع دولت بالای سر جامعه یا خواست عاجل اختصاص عظیم ترین بخش محصول کار و تولید سالانه به معیشت و رفاه و بهداشت و آموزش و درمان و تفریح و آسایش آحاد اهالی، به جای مطالبه افزایش دستمزدها، ناگهان معجزه در می گیرد. نه هیچ معجزه ای روی نمی دهد، سخن این است که ما موضوع و میدان جنگ را از تاریکی زار رفرمیسم به فضای شفاف کمونیسم تغییر می دهیم و منتقل می سازیم. از این به بعد همه چیز در گرو تدارک ما برای پیشبرد جنگ، عزم استوار برای جنگیدن و درست جنگ کردن است. سخن این است که با نگاه به مبارزه طبقاتی از این منظر، با دیدن مفصلبندی خواسته های روز و جنگ درازمدت ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی، مسائل مختلف مبارزه طبقاتی را، متشکل شدن را، سرنگونی طلبی را، رابطه حوزه های مختلف پیکار را، وحدت بخش های مختلف طبقه خود را، پویه کار آگاهگرانه و عروج توده های کارگر به هستی آگاه طبقاتی خود را و موارد دیگر را، رادیکال، ضد سرمایه داری و مارکسی دنبال خواهیم کرد. اینکه نتیجه فوری این تغییر ریل بر روی زندگی طبقه ما چه خواهد بود یک چیز بسیار روشن است. هر میزان که قدرت مبارزه ضد سرمایه داری طبقه خود را در شوراهای سرمایه ستیز، متحدتر و متشکل تر کنیم همان اندازه هم بورژوازی و دولتش را عقب خواهیم راند. همان میزان هم کفه توازن میان

کار اضافی و لازم را به نفع دومی و به زیان اولی تغییر خواهیم داد. همان مقدار هم آزادی های سیاسی بیشتر به دست خواهیم آورد. همان حد نیز فشار اختاپوس سرمایه داری را روی حقوق مدنی، اجتماعی، سیاسی خود کاهش خواهیم داد. همان اندازه هم برای سرنگونی دولت سرمایه و امحاء کامل سرمایه داری آماده تر خواهیم شد. هر دو طیف رفرمیسم با شنیدن این حرف ها داد و قال دیگری نیز راه خواهند انداخت. کاتولیک تر از پاپ قیم سوسیالیسم و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر خواهند شد و فریاد سر خواهند داد که مگر ممکن است در شرایط استیلای سرمایه داری و حاکمیت بورژوازی انتظار داشت که کارگران از حاصل کار و تولید خود برخوردار گردند. احزاب، سندیکاچیان و محافل هر دو طیف خواهند

گفت که اینها نشانه درک نادرست از سوسیالیسم و تنزل جامعه سوسیالیستی به جهنم سرمایه داری است!! آنها که تمامی طول و عرض و صدر و ذیل نه فقط سوسیالیسم، که جامعه کمونیستی ایدآلشان هم هیچ میلیتمتری از سرمایه داری دولتی فراتر نمی رود، بدون اینکه هیچ بفهمند، همه این تهمت ها را ردیف خواهند کرد اما جواب تمامی این حرف ها را ما در نوشته های مختلف به تفصیل گفته ایم و توضیح داده ایم. قرار نیست ما در برهوت وحشت و دهشت سرمایه داری بساط سوسیالیسم پهن کنیم!! بحث بر سر مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری است. سوسیالیسم پیش از آنکه جامعه مبتنی بر پیروزی پیکار آگاه، سازمان یافته و شورائی پرولتاریا بر بورژوازی باشد یک جنبش است. جنبش زنده در حال تاخت و تاز و تهاجم و تعرض توده های کارگر در همه عرصه های حیات اجتماعی علیه سرمایه داری است. جنبشی که تجلی صف آرائی آگاه و نیرومند طبقه کارگر در مقابل نظام بردگی مزدی است. جنبشی که حزب بازی نیست، اتحادیه پردازی نیست. رژیم ستیزی توخالی اپوزیسیون نمایانه بورژوائی نیست. جنبشی که موجودیت خود را در اعمال قدرت پرولتاریا علیه سرمایه در همه جا و همه حوزه های حیات اجتماعی متجلی می سازد. اعلام آمادگی کارگران برای خارج ساختن هر چه فروزتر محصول کار و تولید خود از دست سرمایه داران و کاستن هر چه ژرف تر قدرت سرمایه در همه زمینه ها نیز لحظاتی و فقط لحظاتی از ابراز حیات این جنبش است.

**هر میزان که قدرت مبارزه ضد سرمایه داری طبقه خود را در شوراهای سرمایه ستیز، متحدتر و متشکل تر کنیم همان اندازه هم بورژوازی و دولتش را عقب خواهیم راند. همان میزان هم کفه توازن میان کار اضافی و لازم را به نفع دومی و به زیان اولی تغییر خواهیم داد. همان مقدار هم آزادی های سیاسی بیشتر به دست خواهیم آورد. همان حد نیز فشار اختاپوس سرمایه داری را روی حقوق مدنی، اجتماعی، سیاسی خود کاهش خواهیم داد. همان اندازه هم برای سرنگونی دولت سرمایه و امحاء کامل سرمایه داری آماده تر خواهیم شد.**

[ ... ادامه ] بر طبق محاسبات، چین، هند، بخشهایی از امریکا و خاورمیانه بطور غیر قابل کنترلی از مخازن زیر زمینی آب استفاده می کنند. آب در چرخش خود روی زمین، هوا و زیر زمین دچار هیچ کمبودی نمی شود زیرا در کل ناپدید نمی گردد، آن چه اتفاق می افتد این است که چرخه اش توسط سرمایه که آن را همسان همه منابع طبیعی به کالا تبدیل می کند و در روند های گوناگون تولید کالا ها بعنوان ماده کمکی مصرف می نماید دچار اختلال می گردد. آن چه که بر سر کیفیت آب ها چه روی زمینی و زیر زمینی بر اثر آلوده شدن به مواد گوناگون می آید داستان دیگری است که در ادامه می آید.

مقدار آبی که مصرف خانگی و شرب می شود بطور عمومی سهم ناچیزی (۵ تا ۱۰ درصد) در مقایسه با مصرف آب در کشاورزی و صنعت را تشکیل می دهد. نیاز های اصلی نه مصرف شخصی بلکه مطلقا صنعتی، تولید الکتریسیته، کشاورزی و دامداری است. و در این میان آن بخش که لطمه اصلی را می خورد (و هم اکنون به شدت مورد هجوم است) همانا توده های طبقه کارگر و آب آشامیدنی و نظافت آن هاست.

با وجودی که مقدار آبی که مصرف خانگی و شرب می شود بطور عمومی سهم ناچیزی در مقایسه با مصرف آب در کشاورزی و صنعت را تشکیل می دهد، تاثیرات منفی آب و هوایی و محیط زیستی بر آب های رو زمینی و زیر زمینی باعث کاهش استاندارد و کیفیت آب شهری شده است.

تغییرات جوی و هوایی باعث افزایش حوادثی نظیر سیل و طوفان شده که خود بر کیفیت آبها تاثیر منفی می گذارد.

استفاده رو به افزایش کودهای شیمیایی، آفات کش و سموم گیاهی در کشاورزی، فاضلاب های کارخانجات و فاضلاب های شهری و جاری شدن آنها در آب های سطحی و زیر زمینی باعث کاهش شدید کیفیت آب های شهری شده است.

فاجعه آلوده شدن آب های اردبیل و اطراف سبلان به رادیو اکتیو در سال ۱۳۹۶ بر اثر استخراج اورانیوم توسط سپاه با مشارکت شرکت های روسی و چینی، سازمان انرژی های نوین ایران موسوم به سانا، که یکی از شرکتهای وابسته به سازمان انرژی اتمی ایران است، هم اندازه فاجعه چرنوبیل می باشد. شرکت های کاوشگر اورانیوم بعد از کاشف کوهپایه ها و رسیدن به اورانیوم با مقدار درجه پایین، بدون اینکه کشف های عمیق را بپوشانند آنها را رها کرده اند و با بارش های زمستانی به مرور مواد اورانیوم با غلظت پایین به آب ها منطقه نفوذ کرده و آب آلوده است.

دکتر اصغر پیرزاده فوق تخصص خون و سرطان در اردبیل طرح تحقیقاتی را در باره چرایی آلوده بودن مردم اطراف سبلان به سرطان و داشتن رتبه نخست در خاورمیانه را تهیه نموده و نتایج آن نیز برای وی روشن شده بود. سایر مناطق جهان نیز به آلاینده های رادیواکتیو آلوده اند، دریای بالتیک بیشترین میزان رادیو اکتیو آب های جهان را دارد.

یکی از عوامل آلودگی آب های جهان ریزش باران های اسیدی است. اسیدی شدن خاک، آب های زیر زمینی، دریاچه ها و تالابها نتیجه این باران هاست. ماهی این دریاچه ها و تالابها کاهش می یابد، جلبک ها نابود می شوند و در کف دریاچه ها می میرند. ریزش باران های اسیدی باعث کاهش مواد کانی خاک بر اثر رقابت نابرابر با عناصر فلزات سنگین مضر نظیر سرب، کادمیم، جیوه و آرسنیک می گردد.

در حالی که توده های میلیونی کارگران جهان در تولید انرژی، نقل و انتقال آن به صنایع و شهر ها، انباشت های نجومی سرمایه در این حوزه شبانه روز جان می کنند، حدود ۲,۵

میلیارد این کارگران فاقد وسایل کافی نظافت و توالت هستند و بیش از ۱,۳ میلیارد کارگر فاقد الکتریسیته می باشند.

حدود ۲,۶ میلیارد از این توده های تولید کننده سرمایه و کالا های گوناگون که ارزش اضافی حاصل استثمارشان سر به میلیارد ها دلار در سال می زند برای پخت و پز روزانه خود از هیزم و چوب و نه الکتریسیته استفاده می کنند.

تقاضا برای انرژی تا سال ۲۰۳۵ به میزان یک سوم مقدار آن در سال ۲۰۱۳ افزایش خواهد یافت و تقاضا برای الکتریسیته در همین مدت به میزان ۷۰٪ افزایش می یابد. رشد سرمایه داری که همزمان است با تولید انبوه کالا و همچنین رشد شهر ها نیاز به آب را در سال ۲۰۵۰ تا حد ۵۵٪ نسبت به ۲۰۱۵ افزایش خواهد داد.

در سال ۱۹۹۰ حدود ۱,۹ میلیارد جمعیت جهان (عموما توده های کارگر) از آب هایی استفاده می کردند که فاضلاب های تصفیه نشده آنها را آلوده کرده بود. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲,۰۸ میلیارد جمعیت افزایش یافته است. هم اکنون این کارگران بیشترین لطمات را از آبهای فاسد، از عدم دسترسی به سیستم آبرسانی و سیستم فاضلاب و بالاخره از حوادث طبیعی مانند طوفان ها وسیل ها تحمل می کنند.

شهرهای ساحلی هند، بنگلادش، امریکای لاتین و افریقا مانند همه شهرهای ناشی از توسعه حلی آبادها که از تجمع کارگران کوچپیده در جستجوی کار بوجود آمده اند، شدیداً در معرض تغییرات هوایی، طوفان ها، سیلاب ها و امثال آن قرار دارند. با کوچکترین حوادثی از این قبیل، تمامی آبهای فاضلاب و کارخانه ای وارد زندگی ساکنان آن شده و موجب امراض گوناگون می گردند. این شهرها که بدون هیچ حساب و کتاب، بدون هیچ گونه سیستم آبرسانی و فاضلاب فقط با تجمع کارگران به وجود آمده اند حتی با نسیمی تند تمامی شیرازه امورشان در هم می ریزد و محیط زیست ساکنان آن ها تبدیل به باتلاقی



از مدفوعات و فاضلاب کارخانه‌ها می‌گردد. آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از سرایت فاضلاب شهری و کارخانه‌ای به آب‌های سطحی و عمیق این مناطق مستقیماً موجب بیماری ساکنان آن‌ها می‌شود. طبق گزارش سازمان ملل ۹۰٪ آب فاضلاب‌ها در کشورهای امریکای لاتین، آفریقا و آسیا بدون کوچکترین سیستم تصفیه وارد رودها، دریاچه‌ها، دریاها و تالاب‌ها می‌شوند و در نهایت وارد سیستم آبیاری و شرب و شستشو شده و از این طریق موجب امراض پوستی و نابسامانی‌های محیط زیستی بسیار گوناگون می‌گردند. شمار جمعیت جهان که در معرض آسیب‌های سیل قرار می‌گیرند، تا پایان دهه حاضر میلادی دو برابر خواهد شد. تغییرات اقلیمی علت اصلی است. تا نیمه این قرن اعداد و رقم‌ها فاجعه‌بار خواهد بود. تا سال ۲۰۳۰ میلادی، ۱۴۷ میلیون نفر در جهان در معرض آسیب‌های ناشی از سیل قرار خواهند داشت. مناطق کنار رودخانه‌ها و ساحل‌ها این سیلاب‌های ویران‌گر را تجربه خواهند کرد. ۱۰ سال پیش، شمار مردمی که در سرتاسر جهان در معرض سیل قرار داشتند، تنها ۷۲ میلیون تن بود. سه چهارم آب‌های اقیانوس‌های جهان سرعت حرکت بیشتری به خود گرفته‌اند. بنا بر تخمین‌های موجود از پیامدهای گرمایش زمین، سرعت گرفتن بادهای و امواج اقیانوس‌ها قرار بود آخر این قرن اتفاق بیفتد. این تحول شگرف در دو دهه اخیر صورت گرفته است.

در چین آب‌های زیر زمینی بطور وسیعی مورد استفاده کشاورزی صنعتی است. بطوری که فشار صنایع و کشاورزی بر آب‌های زیر زمینی به حدی است که سطح این آب‌ها به ۴۷ متر پائینتر از سطح آنها در سال ۱۹۶۰ رسیده است. وزارت آب دولت سرمایه‌داری چین در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که در ۱۱۸ شهر چین ۹۷٪ از آب‌های زیر زمینی آلوده هستند و ۶۴٪ از شهرهای این کشور بوسیله آب‌های آلوده مشروب می‌شوند، این در حالی است که هفت سال بعد در ۲۰۱۴، دپارتمان

محیط زیست این کشور اعلام کرد که ۴۳٪ کل دریاچه‌ها و آبریزهای چین که در سال ۲۰۱۱ مورد پژوهش قرار گرفته‌اند آلوده هستند که حتی تماس با آب آنها نامناسب است. همزمان با آن، رودخانه‌های این کشور نظیر رود زرد به آن میزان از فلزات سنگین و مواد شیمیایی دیگر آلوده شده‌اند که آب آنها برای ساکنان ۱۸۶ شهر بزرگ مقیم سواحل این رود طولانی با ۴۰۰ میلیون جمعیت قابل شرب و استفاده نمی‌باشد.

بنگلادش، چین، هند، نپال و پاکستان با کشاورزی صنعتی عظیم خود بر روی هم‌نیمی از مصرف آب‌های زیرزمینی جهان را به خود اختصاص داده‌اند. شهرهای با جمعیت‌های

**در چین آب‌های زیر زمینی بطور وسیعی مورد استفاده کشاورزی صنعتی است. بطوری که فشار صنایع و کشاورزی بر آب‌های زیر زمینی به حدی است که سطح این آب‌ها به ۴۷ متر پائینتر از سطح آنها در سال ۱۹۶۰ رسیده است. وزارت آب دولت سرمایه‌داری چین در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که در ۱۱۸ شهر چین ۹۷٪ از آب‌های زیر زمینی آلوده هستند و ۶۴٪ از شهرهای این کشور بوسیله آب‌های آلوده مشروب می‌شوند**

میلیونی ساحلی نظیر کلکته، داکا، جاکارتا و شانگهای شاهد نفوذ هر چه بیشتر نمک آب اقیانوس به آب‌های زیر زمینی خود هستند. نفوذ نمک دریا به آب‌های زیر زمینی به دوعلت

صورت می‌گیرد. اول اینکه سطح آب اقیانوس‌ها و دریا‌های جهان با تغییرات آب و هوایی و گرم‌تر شدن زمین بالا آمده و این روند در آینده شدت نیز خواهد یافت و از طرف دیگر به خاطر برداشت بیش از حد از آب‌های زیر زمینی، سطح زمین فرو می‌نشیند. چیزی که به وضوح در بانکوک مشاهده می‌گردد. کیفیت آب‌های زیر زمینی به دلیل شور شدن زمین و باران‌های اسیدی و عوامل طبیعی بدتر می‌شود. آسمان سرمایه‌داری در همه جا یک رنگ است. سالانه میلیارد‌ها تن زباله به آب‌های سراسر جهان ریخته می‌شود. هر ساله ۶٫۴ میلیون تن زباله به آب‌های دریا‌های جهان ریخته می‌شود که از این مقدار ۷۰٪ ته‌نشین شده، ۱۵٪ شناور است و ۱۵٪ بقیه به سواحل می‌رسند. دریای خزر در دهه‌های اخیر با عوامل مختلفی از جمله فاضلاب‌های خانگی، کشاورزی و صنعتی، ورود انواع آفت‌کش‌ها و سمومی که در مزارع کشاورزی استفاده می‌شود و همچنین ورود مواد نفتی از سوی کشورهای حاشیه این دریا به شدت آلوده شده است. آلودگی آب دریاچه خزر در کناره‌های استان‌های شمالی ایران موضوعی تازه و ناشناخته نیست. باید توجه داشت که سطح آب‌های زیر زمینی استان‌های ساحلی خزر بالاتر از سطح آب این دریاست. علاوه بر این از آنجائیکه شیب دریا از شمال و کشورهای همسایه بطرف ایران است بیشترین آلودگی‌های نفتی و کشاورزی کشورهای ساحلی نظیر آذربایجان، قزاقستان، روسیه و کشورهای شرقی این دریا راهی قسمت عمیق آن می‌گردد. رود ولگا که مهمترین تامین‌کننده آب دریای خزر است و از شهرهای صنعتی روسیه عبور میکند منبع مهمی از جهت آلودگی شیمیایی، نفتی و آفت‌کش‌های کشاورزی است.

مجموعه ۴۰ شهر بزرگ و کوچک همراه با تاسیسات صنعتی، استخراج معادن، نفت و تمامی زباله‌های آن‌ها از طریق ۵ رود به دریای خزر می‌ریزد که حاصل روزانه آن هزاران تن زباله می‌باشد که مستقیماً و از

# سرمایه و کشتار جدا، جدای کارگران

پرویز همراه

۱- زنی ۳۵ ساله به نام مریم و مادر سه فرزند، به دلیل نیافتن نفت برای بخاری یخ زده اش جان خود را از دست داد. مریم در آلودگی در نزدیکی زاهدان «زندگی» می کرد. سکنه جهنمی بود که از زمین و آسمانش نفت می جوشد و می بارد. اما نفتش سرمایه است، چرخ تولید سود را می چرخاند، در وجه به وجه این جهنم پتروشیمی ها، صنایع نفتی و تراستهای غول پیکر صنعتی متعلق به صاحبان سرمایه، سرمایه داران سپاهی، بسیجی، روحانی، بیت رهبری، آستان قدسی، بنیاد مستضعفانی، محمد رسول اللهی، انصار الهی، دولت سرمایه داری و همه وحوش سرمایه دار را رونق بازار سود و سرمایه می بخشد. نفت مثل هر چیز دیگر، مثل حتی آب، مثل هر نیاز حیاتی زندگی انسانی در جهان موجود سرمایه است و هیچ پیوندی با زندگی بشر سوای پیوند سودافزائی و سرمایه زانی و استثمارگری ندارد. درست به همین خاطر است که مریم در همان حال که در سیل نفت غرق بود و غوطه می خورد، از فرط نیاز به قطره نفتی برای گرم کردن کومه خود و فرزندانش تسلیم مرگ شد!!

۲- عصر روز چهارشنبه ۱۷ دی ماه سه کارگر شرکت تصفیه روغن چرم شهر بویین زهرا با سقوط به داخل دیگ روغن و بر اثر گاز گرفتگی کشته شدند. ابتدا یکی از کارگران به داخل دیگ سقوط کرد و دو کارگر دیگر که برای نجات جان وی به تکاپو افتادند به صورت بسیار دردناک و رقت انگیزی جان دادند. شبیه این حادثه غمناک هر روز در نقطه، نقطه دوزخ مشتعل سرمایه داری ایران نه یکی، دوتا، ده تا که فراوان و ممتد رخ می دهد. در این جا، جان یک انسان، اگر این انسان کارگر باشد، بر خلاف پندار آن شاعر دموکرات، نه از مزد یک کارگر گورکن، که از حجم سود هر تک گلوله ای که پلیس و ارتش و بسیجی و سپاهی سرمایه به قلب کارگران معترض شلیک می کند، صدها بار کمتر است. هیچ صاحب سرمایه ای تحت هیچ شرایطی نه حاضر است و نه لازم می بیند که از رود پرخروش اضافه ارزش هائی که کارگران هر روز تولید می کنند و به دشت انباشت های افسانه ای او جاری می سازند، حتی قطره ای را صرف ایمنی شرایط کار یک سال همان کارگران سازد. سرمایه داران آریائی - اسلامی یا کلا طبقه سرمایه دار جهانی وقتی فشار قهر توده کارگر را بر گلوی خود سنگین نمی یابند، هیچ دلیلی برای اندیشیدن به لزوم حفظ جان هیچ کارگری نمی بینند، شالوده منطبق آنان این است که کارگر تا واپسین نفس باید سرمایه و سود تولید کند و به محض بند آمدن نفسش صدها کارگر شبه رایگان دیگر برای اشغال جای او و تولید سود انبوه تر انتظار می کشند.

طریق این رود ها وارد دریا می شود. علاوه بر این از آنجا که دریای خزر تنها تفریحگاه توده های کارگر تهران و شهرهای اطراف است و از آنجائیکه هیچگاه هیچ سیستمی برای تحویل و استفاده از زباله وجود نداشته است لذا در فصل تعطیلات علاوه بر همه اینها، روزانه ۲۸۰۰ تن زباله هم در کنار دریا و اطراف رودها جمع می شود.

میزان بالای سرطان در استان مازندران و میزان آلودگی دریای خزر حتما رابطه ای وجود دارد!! «۷۰ درصد سموم کشاورزی ایران در مازندران مصرف می شود و پساب سمی مزارع هم از طریق رودخانه های این منطقه به دریا ریخته می شود. اما از آنجا که دریای خزر در واقع یک دریاچه است و به دیگر آب های آزاد دسترسی ندارد این سموم و عناصر سرطانزا را در خود حفظ می کند. بسیاری از گونه های دریای خزر بر اثر همین آلودگی از بین رفته یا جمعیت آن به طور چشمگیری کاهش داشته است».

در اطراف تهران و شهر های بزرگ مراکز زباله ایجاد شده است البته این بدین معنی نیست که زباله ها در آنجا تفکیک و هر کدام راهی سرنوشتی می گردند بلکه فقط مکانی در نظر گرفته شده که در آن زباله ها تلنبار می شوند و نتیجه اش به وجود آمدن دریاچه های! فساد زیست محیطی است. مرکز زباله کهریزک در جنوب تهران نمونه آن است که حدود ۴۰ سال است به صورت یک مرکز مهم آلوده سازی محیط زیست بخشی از زباله های تهران را در خود می پذیرد. روزانه بیش از ۱۵۰۰ متر مکعب شیره زباله به آب های سطحی و عمقی ایران وارد می شود.

## چرا نه تسلط بر سرنوشت کار و زندگی خویش؟

مزدک

آخر هر سال وقت کشمکش، اعتراض و کارزار بر سر چند و چون مزدها است!! «مصوبه شورای عالی کار ناعادلانه است!!» «افزایش دستمزد باید به اندازه نرخ تورم باشد!!» «سقوط مزدها به زیر خط فقر ظلم است!!» و فراوان عبارات این گونه که بر زبان ها جاری، در مراکز کار و تولید فریاد، در رسانه ها نقش و بر فضای روز شهرها حک می گردد. الفاظ و فرمولبندیهایی که ظاهری اعتراض آمیز و مبارزه جویانه دارند اما کاملاً منحط و ذلت آمیزند، حدیث استیصال دهشت زای کارگران ایران و دنیا هستند، هیچ نشانی از هیچ میزان شعور بیدار یا تلاش آگاه توده کارگر برای جستجوی راه خروج از زیر فشار این همه استثمار، سببیت و بشرستیزی سرمایه بر جبین ندارد. عین همان حرفهائی هستند که تاریخا سرمایه در ذهن کارگران کشت کرده است. طیف سندیکالیست ها و احزاب لنینی آنها را آبیاری و باغبانی نموده اند. عصاره داد و قالها، «اعتراضات»، «انتظارات» و باورها برخلاف جلای صوری آنها این است که: سرمایه داری برحق است!! حق مسلم انسانها است که برده مزدی باشند!! ناموس خلقت است که کارگر از کار خود جدا ماند. روح آفرینش است که کارگران جهان از هر گونه حق دخالت در سرنوشت کار، تولید و زندگی خود منفصل و محروم باشند!! حق مسلم آنهاست که مهر فرودستی جاویدان و حکومت شوندگی ابدی بر هستی آنها حک ماند!! این

جماعت البته حقوقی هم دارند!! اینکه لقمه نانی به شکم خالی برخی از آنها برسد، به اندازه نیاز سرمایه زنده بمانند، کار کنند، بیگاری کشند، استثمار گردند، دنیای سرمایه ها و اضافه ارزش ها را تولید نمایند، کوهسار عظیم سرمایه ها را پایه استوار قدرت، حاکمیت، درندگی و هولوکاست آفرینی سرمایه سازند!!، اینها اهانت به کارگران عاصی گرسنه یا تهمت به حزیون و سندیکالیست ها نیست. حقیقت عریان و درد کشنده پیچان در اعماق زندگی توده کارگر و جنبش کارگری است. وقتی ما هر نوع سخن گفتن از تسلط بر سرنوشت کار و زندگی خود را تحریم، محکوم و مستحق طرد و سرزنش می بینیم، وقتی کل صدر و ذیل انتظارات خود را در پرداخت مردهای معوقه و افزایش مزد متناسب با نرخ تورم مین گذاری می کنیم، اعتراض، اعتصاب و کارزار ما چه معنای زمینی دیگری سوای آنچه گفتیم می تواند داشته باشد؟ معلوم است که ترجمان واقعی دیگری ندارد. یک سؤال مهم پیش می آید، این پرسش که اگر وجود سرمایه داری حق است!! اگر رابطه خرید و فروش نیروی کار تقدیر زندگی است!! اگر ساقط بودن ما از تسلط بر سرنوشت کار و زندگی خود امر محتوم تاریخ است چرا باید سرمایه و سرمایه داران و دولت سرمایه به حرف ما کارگران گوش دهند!!؟ چرا برای ماندگاری سرمایه و نظام بردگی مزدی، برای سود طغیان آلودتر خود ما را قربانی نکنند، در کوره سودسازی سرمایه ذوب

نمایند!!؟ چرا اعتراضات ما را به خون نکشند؟ «خانه از پای بست ویران است» وقتی ما خود، با محاسبات مجعول، شعور وارونه، اعتراض آویزان به نظم سرمایه، انتظار منحل در نسخه پیچی های سرمایه داری و مبارزه مدفون در منشور ماندگاری این نظام، پای بندی به حقانیت بردگی مزدی، حقانیت استثمار شدن، فرودستی، انفصال از دخالت در سرنوشت تولید و زندگی را بانگ می زنیم، چرا باید سرمایه داران و دولت آنها به گونه ای سوای برده دار، سوای مالک کار و فرمانروای مطلق العنان جان ما، با ما رفتار کنند!!؟ اگر قرار است چنین نباشد، مائیم که باید از شکستن این معادلات و پاره کردن این زنجیرها آغاز کنیم، باید صریح و قاطع اعلام داریم که ضد کارگر بودن خویش، ضد استثمارشوندگی و فرودستی خود هستیم، فریاد سر دهیم که ریشه تمامی مصیبت ها و سیه روزی های انسان را در وجود سرمایه می بینیم، آماده پیکار علیه سرمایه داری هستیم و هر میزان بهبود معاش، رفاه، آزادی و حقوق انسانی خویش را در گرو کارزار طوفانی علیه این نظام می دانیم، اما مبارزه علیه سرمایه داری مقوله ای لفظی، اعتقادی، مکتبی یا لفظ بافی ها و شعارپردازیهای آویخته به بیانیه ها و قطعنامه ها نیست. یک جنگ واقعی زمینی در کلیه عرصه های زندگی اجتماعی بشر است. مبارزه ضد سرمایه داری یعنی اینکه در بند، بند اعتراضات و کارزارهای روزمره خود، برای تحقق هر خواست و علیه هر تهاجم بورژوازی،

راه پیکار رادیکال و سرمایه ستیز پیش گیریم. به جای استغاثه برای چند ریال افزایش مزد، طومار طولیل حاصل کار و تولید سالانه خود را باز کنیم و حق تسلط بر کل این محصول را کیفروخواست کارزار روز سازیم. قاطع و استوار فریاد زنیم که آنچه تولید کرده ایم ۱۳ - ۱۴ - برابر تمامی چیزی است که برای معیشت، درمان، مسکن، پوشاک و همه چیز خویش دریافت نموده ایم!! کوبنده و خروشان اعلام داریم که ضد تبدیل حتی یک ریال این تولیدات و کارها به سرمایه طبقه سرمایه دار، دولت، ارتش، سپاه و قوای قهر سرمایه داری هستیم، می خواهیم خود ما آحاد توده کارگر در مورد سرنوشت کل این کار و تولید، چگونگی اختصاص آن به رفع نیازهای گوناگون زندگی تصمیم بگیریم. می خواهیم خود تعیین کنیم که چه مقدار صرف رفاه، آموزش، بهداشت، درمان، بهسازی محیط زیست، ارتقاء سطح تولید، تکامل ابزار کار، انجام پژوهش ها، توسعه دانش ها، آبادانی شهرها، نگهداری سالمندان، پرورش کودکان و مسائل دیگر گردد.

به گوشه دیگری از اعتراضات نگاه کنیم، جهنمی که در آن می سوزیم بمب عصیان انسان ها علیه تبعیضات جنایتکارانه جنسیتی است. بخش اعظم و اصلی معترضان نیز کارگران به ویژه زنان کارگر هستند، اما حرف اول و آخر این خیل کثیر دهها میلیونی این است که «تبعیضات رفع گردد»!! «تساوی حقوق زن و مرد تأمین شود»، حجاب اجباری برچیده شود، حضانت فرزندان حق مسلم مادران باشد، مردسالاری خاتمه یابد، قوانین بشرستیزانه و ضد زن ملغی گردد یا صدها شعار دیگر که نیازمند بازگویی نیست. نکته اساسی آنست که در محاسبات، شعور و پندار مسلط بر توده عاصی طبقه ما، این اعتراض ها و خواسته ها، لیستی از مطالبات مدنی می باشند!! مطالباتی که باید در قالب اجماع

میان معترضان و دولت سرمایه یا نظام سرمایه داری حل و فصل شوند!! ریشه تبعیضات را در سرشت سرمایه، در نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی و حقوقی چرخه ارزش افزائی سرمایه، در قفل بودن این نظم به کار خانگی زنان، استثمار مضاعف کارگران زن، مردسالاری، وجود خانواده مردسالار، «نان آور بودن» مرد!! و «نانخور بودن» زن!! در کار سراسر رایگان دو شیفتی، سه شیفتی زنان در خانه و آشپزخانه، جستجو نمی شود. در همین راستا برای کاهش و محو این تبعیضات، راه تعرض به کارکردهای قهری زن ستیز سرمایه و اساس هستی سرمایه داری پیش گرفته نمی شود. در رابطه با آلودگی های ویرانگر زیست محیطی نیز همین فاجعه بر سر طبقه و جنبش ما آوار است. ریشه ها را در وجود سرمایه نمی کاویم و هر میزان چالش آلودگیهای مرگ آور را در تعرض رادیکال به شیرازه کار و تولید سرمایه داری دنبال نمی کنیم. این رشته سر دراز دارد، برای حصول هر جرعه آزادیهای سیاسی و حقوق اجتماعی هم به نظام بردگی مزدی آویزان می گردیم و در بهترین حالت به ورطه رژیم ستیزی توخالی فراطبقاتی و دموکراتیک سقوط می کنیم.

مادام که چنین است، ما هر روز بیش از روز پیش فرومانده تر، زمینگیرتر و مفلوک تر می گردیم. آن گونه که یک قرن و چند دهه است همین روند و سرنوشت را تجربه کرده ایم. کل قدرت طبقاتی خویش را سنگ، سیمان و ساروج بنای قدرت سرمایه کرده ایم. و در نیازهای ارزش افزائی سرمایه دفن نموده ایم. علیه سرمایه نجنگیده ایم، تا چشم کار می کند، شورش، قیام، انقلاب راه انداخته ایم اما صرفاً در این راستا که نظام بردگی مزدی را «انسانی»!! قابل تحمل!! دموکراتیک!! عادلانه!! آراسته به مالکیت دولتی سرمایه ها و بیرق «سوسیالیسم»!! بدون فقر، گرسنگی، تبعیضات، جنگ و آلودگیهای زیست محیطی

کنیم!! کل توان پیکار ما در چنین برهوتی چرخ خورده است، فرسوده شده و تباہ گردیده است. باید به این وضع پایان داد، باید وارد مدار واقعی کارزار طبقاتی ضد سرمایه داری شد و برای این کار باید:

۱- طومار استغاثه برای افزایش مزد، آویختن این افزایش به نرخ تورم، تحصن برای حصول بیمه های اجتماعی، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و مانند این ها را درهم پیچیم. کوبیدن بر طبل این مسائل یعنی اینکه ما معترض وجود سرمایه داری، معترض اساس برده مزدی بودن خود، معترض استثمار، فرودستی و بنیاد کل سیه روزی های خویش نمی باشیم. یعنی اینکه می خواهیم فروشنده نیروی کار باشیم و نظام بردگی مزدی را برحق می دانیم!! به جای چرخیدن در این به اصطلاح خواست ها!! دنیای داده ها، ارقام و اطلاعات مربوط به محصول سالانه کار و تولید طبقه خویش را پیش کشیم و فریاد زنیم، خواهان اختصاص کل حاصل کار و ارزشهای آفریده خود، به معیشت، رفاه، دارو و درمان، مسکن، نگهداری پیران و معلولان، آموزش، بهبود محیط زیست، زندگی هر چه مرفه تر و متعالی تر انسانی تمامی آحاد همزنجیران خود گردیم. اعلام داریم که هر چه خلق شده است حاصل کار همه بخش های طبقه ما است. سرنوشت این همه کار و تولید هم باید به دست ما و کل آحاد طبقه ما تعیین شود، هیچ ریال آن نباید سرمایه سرمایه داران، دولت یا هزینه نهادهای قدرت سرمایه گردد. بیائید زبونی و ذلت و ایمان به تقدس برده مزدی بودن و حکومت شونددگی را کنار گذاریم، جسارت کنیم و یکصدا اعلام داریم که برای تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خویش خواهیم جنگید.

۲- بحث بر سر جایگزینی راهبرد سراسر رفرمیستی راست یا چپ نمایانه مسلط بر جنبش ما با یک راهبرد رادیکال طبقاتی و ضد سرمایه داری است، اما این جایگزینی

چیزی نیست که با مشتت فرمولبندی، نسخه پیچی و شعاربافی میسر گردد. بالعکس باید تار و پود پویه کارزار حی و حاضر روز ما شود. برای حصول این هدف باید دست به کار یک خانه تکانی بنیادی شد. باید از چاه رفرمیسم بیرون آمد، بساط آویختن به حزب و سندیکا و هر نهاد بالای سر را جمع کرد و به زباله دان تاریخ ریخت. باید همگی همصدا و دست در دست هم یک قدرت متحد شورائی ضد کار مزدی گردیم. بدون برداشتن گامهائی استوار برای سازمانیابی سراسری شورائی و ضد سرمایه داری آحاد توده های طبقه خود نمی توانیم هیچ خواست رادیکال و مهمی را بر سرمایه داران و دولت آنها تحمیل کنیم. مادام که در این مسیر قرار نگیریم، مادام که برای ظهور و عروج به مثابه یک قدرت متشکل شورائی و سرمایه ستیز، سنگی بر روی سنگ نگذاریم، با صرف شعارپردازی حول تسلط بر سرنوشت کار و تولید فقط خود را رسوای عام و خاص کرده ایم. با اعتصابات پراکنده بی تأثیر درون چهاردیواری این و آن کارخانه نمی توان بورژوازی و نهادهای قدرتش را مجبور به هیچ عقب نشینی در مقابل انتظارات رادیکال طبقاتی خود سازیم. اینها نیازمند گفتن نیستند، باید این سقف را شکافت، طرحی نو افکند. به سوی هم بشتابیم، دست در دست هم نهیم، راهی محل کار همدیگر گردیم، هفت تپه و عسلویه و راه آهن، هپکو و آذراب و شهرداری ها، خودروسازی ها، پتروشیمی ها، خطوط حمل و نقل، ترافیک شهری، کل مدارس، بیمارستانها، دانشگاهها و صد هزاران مراکز کار و تولید را کانون داغ فعالیت های پیوسته و زنجیروار خویش برای برپائی یک جنبش نیرومند شورائی کنیم. کل آحاد طبقه ما باید شریک این تلاش و کارزار شوند. همه دخالت کنیم، همه بیاندیشیم، شورائی تصمیم بگیریم، شورائی راهکارهای هم را نقد، تکمیل، رادیکال تر و سرمایه ستیزتر سازیم.

۳- این راهی نیست که یکشنبه، یکساله یا چند ساله طی شود، اما یک چیز روشن است. رویکردهای قرن بیستمی و راهبرد مستولی روز ما در همان نطفه محکوم به شکست محتوم بوده است و این شکست سالیان متمادی است که اتفاق افتاده است. ما سوای خروج از بن بست فرساینده موجود و روی آوردن به ریل واقعی جنگ ضد سرمایه داری هیچ چاره دیگری نداریم. باید این راه را آغاز کنیم ولی این همه حرف نیست. نکته بسیار اساسی تر آنست که با قرار گرفتن در دل این میدان کارزار، با استقرار در این سنگر، هر میلیمتر که جلو تازیم فرسنگها از فروماندگی و استیصال فاجعه بار رفرمیستی فاصله می گیریم. لحظه به لحظه نیرومندتر، رادیکال تر و نقش آفرین تر می گردیم. با قدرت مستقل طبقاتی تاریخ آفرین و شکست ناپذیر خود، در مقابل نظام سرمایه داری صف می بندیم، این قدرت را هر روز به همان میزان که هست علیه سرمایه داران، سرمایه و دولتش اعمال می کنیم، از فلاکت و زبونی بیرون می آئیم، بسان طبقه کارگر، بیرق نابودی سرمایه در دست، تا هر کجا توان داریم طبقه سرمایه دار و ماشین قهر اقتصادی، سیاسی، پلیسی آن را به عقب می رانیم. به همان اندازه قدرت خود را مستقر می کنیم، حاصل کار و تولید خویش را از چنگ سرمایه خارج می سازیم. ما وارد یک جنگ واقعی تعیین سرنوشت می شویم. این تنها راه پیش روی ما است. همه راههای دیگر به نابودی ما و بشریت ختم می گردد.

۴- همین الان که گفتگوی افزایش مزدها داغ است، این تغییر ریل بنیادی و تاریخی را آغاز کنیم، کیفرخواست طبقه خود علیه سرمایه داری را شالوده کارزار سازیم. جنگ را به میدان واقعی، به سنگر تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی منتقل سازیم.

دنیای داده ها، ارقام و اطلاعات مربوط به محصول سالانه کار و تولید طبقه خویش را پیش کشیم و فریاد زنیم، خواهان اختصاص کل حاصل کار و ارزشهای آفریده خود، به معیشت، رفاه، دارو و درمان، مسکن، نگهداری پیران و معلولان، آموزش، بهبود محیط زیست، زندگی هر چه مرفه تر و متعالی تر انسانی تمامی آحاد همزنجیران خود گردیم. اعلام داریم که هر چه خلق شده است حاصل کار همه بخش های طبقه ما است. سرنوشت این همه کار و تولید هم باید به دست ما و کل آحاد طبقه ما تعیین شود، هیچ ریال آن نباید سرمایه سرمایه داران، دولت یا هزینه نهادهای قدرت سرمایه گردد. بیایید زبونی و ذلت و ایمان به تقدس برده مزدی بودن و حکومت شوندگی را کنار گذاریم، جسارت کنیم و یکصدا اعلام داریم که برای تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خویش خواهیم جنگید

# تعریف کار در سوسیالیسم

از کتاب سوسیالیسم، اقتصاد و سیاست ( ناصر پایدار)



کار مستقل از شکل خاص اجتماعی خود در دوره های مختلف تاریخی یک رابطه ساده حیاتی میان انسان و طبیعت است. کار به این اعتبار، به صورت « فی نفسه » بازگویی هیچ چیزی در مورد شرائط یا صورت بندی اقتصادی و اجتماعی حاکم بر پروسه انجامش نیست. بالعکس بیش از هر چیز فصل ممیز انسان از حیوان را تصویر می کند. بشر با کار است که خود را از سایر حیوانات متمایز می سازد. مارکس در این رابطه می گوید: « پروسه کار آنچنانکه در حالت ساده و مجردش تحلیل شد عبارت از فعالیت با هدف انسان به منظور تولید ارزش های مصرف و آماده ساختن طبیعت برای احتیاجات انسانی است. شرط عمومی مبادله مواد بین انسان و طبیعت و شرط ابدی زندگی بشری است و به همین سبب مستقل از هر شکل حیات انسانی و کلیه اشکال اجتماعی آن است. به عبارت بهتر بین کلیه اشکال اجتماعی زندگی انسان مشترک است. پس ضرورتی نبود که ما در این بحث مناسبات کارگر را با کارگران دیگر مورد مطالعه قرار دهیم. انسان و کارش از یک سو و موادش از سوی دیگر ما را کفایت می کرد. همچنانکه از مزه گندم نمی توان حدس زد که چه کسی آن را کاشته است، از چنین پروسه کاری نیز نمی توان دریافت که در چه شرائطی انجام شده است. آیا زیر تازیانه بیرحم نگهبان بردگان جریان یافته است، یا زیر چشم نگران سرمایه دار؟ آیا لاسین سینیاتوس<sup>۱</sup> آن را در گاوبندی خود به وجود آورده است یا خود کار آن وحشیی است که به ضرب سنگ، شکاری را از پای در می آورد؟ » ( کاپیتال، جلد اول)

کار تا اینجا و در این سطح، فعالیتی برای تولید فرآورده های مورد نیاز بشر است. خصلتی که با ظهور کالا و تولید کالائی دچار تحول ماهوی می گردد. کالا همراه با زادنش پروسه کار را میثاق وحدت روند کار و روند تولید ارزش می کند زیرا خود تجسم وحدت ارزش مصرف با ارزش یا همان ارزش مبادله است. تا پیش از تولید کالائی، انسان ها کار می کنند به این خاطر که احتیاجات زیستی و رفاهی خود را تأمین نمایند، به بیان دیگر کار فقط مولد ارزش های مصرفی است اما با کالا شدن محصول کار آنچه به طور واقعی از دائره محاسبات محو می شود همین ارزش مصرف تولیدات و حاصل کار است. این کاملاً درست است که فرآورده کار برای کسب ارزش یا ارزش مبادله ای باید به هر حال واجد ارزش مصرف باشد اما در فرایند داد و ستد کالاها، کار اجتماعاً لازم نهفته در آنها یا زمان کار متبلور در کالا، تنها ملاک انجام هر مبادله است.

فاز بعدی تکامل روند کار در پویه تحول تولید کالائی به شیوه تولید

سرمایه داری ظاهر می گردد. در این جا روند ارزش آفرینی کار جای خود را به روند ارزش افزائی منتقل می کند. چرخه تولید شکل وحدت پویه کار و پروسه ارزش آفرینی را اتخاذ می نماید. چیزی که خصلت نمای تولید سرمایه داری یا رابطه تولید اضافه ارزش است. به این ترتیب نخستین شکل کار در زندگانی انسان ها هدفی سوای ایجاد ارزش های مصرفی دنبال نمی کرد. مشخصه ای که گویای تعریف نامکتوب جماعات انسانی آن دوره از مفهوم کار بود. این تعریف که کار باید پاسخگوی احتیاجات معیشتی افراد باشد. انسان ها سالیان متمادی با ابزار کاری ساده و ابتدایی به این شکل تولید و با این برداشت طبیعی از مکان و مفهوم کار به زندگی خود ادامه دادند. جماعت های کمونی نخستین ساختار زیست مناسب و روبنای ارگانیک این شیوه تولید بودند. در این دوران اصل نیاز آدم ها به خورد و خوراک، پوشاک، مسکن و آلات دفاعی لازمه دفع حملات حیوانات درنده و نظایر این ها، کل هدف تولید و کار بشر را تعیین می کرد. ابزار کار ابتدایی این زمان، نازل ترین درجه بارآوری کار و سطح بسیار پائین قدرت دخالت بشر در طبیعت یا توان بهره گیری او از امکانات طبیعی همه و همه نوعی معیشت محقر را بر وی تحمیل می نمود. این وضع دوام نیاورد. انسان ها در پروسه کار، انتظارات، احتیاجات، دانش، وسایل کار، قدرت اثرگذاری و بالاخره شیوه تولید و کل زندگانی خود را تغییر دادند. بازدهی کار در پرتو رشد ابزار تولید و افزایش قدرت دخالت بشر در طبیعت، بالا رفت. شیوه تولید اشتراکی و خود مصرفی نخستین، در مقابل نیاز بالنده انسان به تکامل وسایل کار و تولید اندک اندک عقب نشست. دیالکتیک مادی تاریخ، اقتصاد کالائی و مبادله محصول کار بر پایه کار اجتماعاً لازم متراکم در کالاها را بر جای شکل اولیه تولید نشانند. شیوه تولید مادی متناقضی که از یک سو با فرآیند توسعه تاریخی جوامع همسازی داشت و از سوی دیگر سرآغاز تاریخ بردگی انسان و تعمیق روزافزون این بردگی در تاریخ بود.

از این زمان به میزانی که شیوه تولید تازه توسعه می یافت، اقتصاد خودمصرفی اشتراکی و تولید بر محور رفع نیازهای انسانی نیز از تاریخ زندگانی بشر خط می خورد. دیگر ارزش مصرف محصولات و نقش حاصل کار آدم ها در بهبود زندگی آنان اصلاً مورد توجه نبود، بالعکس ارزش مبادله کالاها فلسفه وجودی کار و تولید را تعیین می کرد. وسیله و هدف تاریخا جای خود را عوض کردند. انسان وسیله و تولید کالا هدف شد. بدین ترتیب، تولید با هدف داد و ستد قانون اساسی زیست آدمیزاد گردید و این قانون درست در همان نقطه ظهورش روایت جدید خود از اساس هستی انسان را با زشت ترین خطوط بر دفتر خاطرات تیره تاریخ ثبت کرد. مبادله محصول کار با محصول کار به اکسپرسیون ارزش ها، ظهور ارزش میانجی، پیدایش و توسعه بازار، رواج پول، تولد نظام سرواژ و مناسبات فئودالی و بالاخره به انباشت سرمایه صنعتی، کالا شدن نیروی کار انسانی و گسترش شیوه تولید کاپیتالیستی منتهی شد. اقتصاد کالائی در هر گام توسعه خود طرد همه سوبه انسان از حیثه دخالت در تعریف

## کنار شهر "زورآباد"

م.الف

غریب باد می پیچد  
و سرما می کند بیداد.  
من و مادر و "پروین" خواهرم امشب  
درون کلبه‌ای تاریک و یخ‌بسته  
کنار شهر "زورآباد"  
ز سوز سرد بوران  
چو شاخ نازک بیدی که با طوفان گلاویز است،  
سخت می لرزیم.

پدر از راه می آید  
شکسته، زیر بار کار روزانه  
پربشان، یخ‌زده، عاصی و خشماگین  
نگاهش با شرار درد  
در چشمان بی‌خون من و پروین و مادر  
تند می پیچد.

پدر فعله است.  
تمام عمر، کارش فعلگی بوده است.  
و با عمرش  
هزاران خانه زیبا  
فراوان کاخ و ویلا  
درون شهر "سرمايه"  
برای صاحبان زر  
پیا کرده است.

پدر فعله است و او خود همچنان  
درون کومه‌ای تاریک و نمناک  
ز سوز فقر می لرزد.  
و ما، من و پروین و مادر  
تمام شب، تمام فصل سرما  
بسان بید می لرزیم.

کار را تعمیق و باز هم تعمیق داد و این پدیده در شیوه تولید سرمایه‌داری تا آخرین مرز ژرفش و توسعه به پیش تاخت. در این جا یعنی در سیطره تسلط تولید کاپیتالیستی دیگر نه فقط حاصل کار کالا، که نیروی کار نیز کالا بود. بعلاوه، محصول کار دیگر نه کالا، که سرمایه بود. تعریف کار، این که چه تولید شود و چه تولید نشود؟ تقسیم کار، سرنوشت محصول کار و تصمیم‌گیری پیرامون هر چه که مربوط به زندگی بشر از ولادت تا مرگ و اساسا متولد شدن و نشدن و چگونه مردن انسان‌ها است، یک جا از حیطة اراده انسان خارج گردید و در قلمرو نفوذ و قدرت سرکش سرمایه قرار گرفت. صاحب کالای نیروی کار برده مزدی شد. کار که پیش از آن رابطه‌ای میان انسان و طبیعت بود، اکنون به تمام و کمال الینه شد، طوق رقت‌بارترین شکل بردگی بر دست و پای اکثریت غالب سکنه زمین گردید. تنها فلسفه وجودش را در تولید سود، جدا ساختن انسان‌ها از کار، تبدیل محصول کار به سرمایه، سقوط کارگر از هستی و بردگی فاجعه‌بار وی در مقابل حاصل کار شد.

با ظهور سرمایه‌داری، بارآوری اجتماعی کار بطور خیره‌کننده‌ای بالا رفت. سطح معیشت و نوع احتیاجات آدمی به صورت بی‌سابقه توسعه یافت. بر آگاهی و شناخت و دامنه معلومات بشر در ابعاد غیرقابل‌تصورى افزوده شد. طبیعت بسیار گسترده‌تر از پیش مورد بهره‌برداری واقع گردید. اما تمامی این توسعه، پیشرفت، دانش‌اندوزی، تخصص، بهره‌گیری از طبیعت، بالا رفتن بارآوری کار همه و همه در سیطره قدرت سرمایه و قانون ارزش قرار گرفت. همه آنها از حیطة دخالت تولیدکنندگان خارج شد و همه آنها وسیله تسلط خداگونه سرمایه بر سرنوشت بشر گردید.

ادامه دارد .....

فعال کمونیست طبقه کارگر یعنی کارگر آگاهی که عملاً و با وجوه مختلف دخالتگری خود بیشترین نقش ممکن را بر روی سیر رخدادهای جاری درون جنبش کارگری ایفاء می کند. کلیه حوادث روز این جنبش را با تیزبینی و درایت طبقاتی دنبال می نماید، تمامی مخاطرات سر راه مبارزه طبقاتی کارگران را با چشم باز و نگران زیر نظر می گیرد و برای دفع آنها چاره اندیشی می کند. فعال کمونیست جنبش کارگری انسانی مکتبی با کوله بارهای آکادمیک و هنر حرفی و تئوری بافی نیست، بالعکس آدمی است که با زندگی و درد و رنج و معضلات لحظه به لحظه پیکار کارگران در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد. او از طریق عضویت در این و آن سکت برای رسوخ جعلی نام خود در میان کارگران دسیسه نمی چیند، بالعکس عضو اندرونی همسایه، همراز و همدل توده های طبقه خویش است. در میان همزنجیرانش آدمی معتبر به حساب می آید نه از این لحاظ که خوب نطاقی می کند یا نویسنده توانایی است و یا اینکه در هفت پستوی این و آن کمیته حزبی عضو است، بالعکس به این دلیل که نیاز روز مبارزه کارگران را با زبان، با قلم و با هر وسیله دیگر به موج اعتراض آنان پیوند می زند. محبوب القلوب کارگران است و این محبوبیت را نه از ورای اشتهار کاذب حاصل از اسم و رسم اجتماعی درون جامعه طبقاتی بلکه از بطن و متن همدلی و همکوشی و همراهی در کارزار مشترک طبقاتی با کارگران کسب کرده است. فعال کمونیست طبقه کارگر در هر کجا که هست با پروسه شکل گیری اعتصابات کارگران همراهی دارد، از همه مجاری مختلف در پیچ و خم این پروسه چرخ می خورد و برای موفق ساختن آن به انحاء مختلف می کوشد. او در روهند سازمانیابی طبقه کارگر نیز عین همین نقش را بازی می کند. مساله اساسی این نیست که در کجا حضور فیزیکی دارد یا ندارد، همه اهمیت موضوع در این است که هست و نیست زندگی و فکر و مشغله وی جنبش کارگری است و به گونه ای خودانگیخته و خودجوش در لابلاهای سیر مبارزات کارگران می پیچد. برای جوش خوردن کارگران به هم هر چه در توان دارد می اندیشد و حاصل این اندیشه را از هر راهی که ممکن است به پراتیک تبدیل می نماید.